



هفته نامه فرهنگی، خیری
مدرسه دانتجویه قرآن و عترت
دانشگاه تهران
شماره ۱۸۷
۱۶ ربیع الاول ۱۴۳۸
۲۶ آذر ۱۳۹۵
جمعه
www.ekashef.ir | info@ekashef.ir
www.QuranEtratSchool.ir

سال ششم



«دعای وحدت»

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْهَاءُ وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ
وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عِبْدَهُ وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يَحْيَى وَ يُمِيتُ وَ
يُمِيتُ وَ يُحْيَى وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

خاطره

بیان، موعظه و نصیحت، سه رکن اصلی مدیریت هر جمع توحیدی است

بیانات آقای اخوت درباره موضوع تبلیغ و مبلغ شدن، پنجشنبه ۱۸ آذرماه (قسمت یازدهم)

قبلا بلد نبوده است.

در رکن دوم درباره موعظه فرموده اند. یعنی

شاهد درونی فرد احیاء شود. فرد، خودش را ببیند و تبدیل به یک واعظ درونی شود و خودش را به آن چیزی که می داند، وعظ کند. در نتیجه به عمل نکردن درباره چیزی که می داند نباید انجام دهد ترغیب شده و به خودش کوفایی تشویق شود. وعظ، ذکر درونی است و مثل نفس لوامه است که وقتی که به سمت شهود سوق بیابد، تبدیل به واعظ درونی می شود. چنین بحثی خیلی اوقات با سوال پیش می رود یعنی اجازه می دهیم خود مخاطب حرف بزند و سعی می کنیم خودش کوفایی اتفاق بیفتد تا در طول زمانی که فرد با خودش هست، هم جریان ذکر الهی در او تداوم پیدا کند.

رکن سوم درباره قبول نصیحت است. نصیحت عبارت است از پیامهای بی غل و غشی که از سر نیاز متکلم نیست بلکه باید و نبایدهایی است که به مصلحت فرد می باشد و به واسطه این مصلحت خواهی، مخاطب را به امنیت و ایمنی می رساند. نصیحت، جریان باید و نبایدی است. فرد باید یک کاری بکند و به او دستوری می دهیم. یک باید و نبایدی را می آوریم که فرد هم قبول کند. مثلا اینکه اگر هر روز صبح یازده بار سوره توحید را بخوانید تا شیطان در شماراه نداشته باشد. اینکه شما آن را انجام دهید یا ندهید، ظاهرا سود یا ضرری به متکلم نمی رساند اما مصلحت خودتان در آن است. پس نصیحتها برنامه ها و دستورات اجرایی هستند که در واقع مبلغ به تناسب مخاطب به او می دهد. نصح در قرآن یعنی خالصانه وصل شدن به خدا، بدون هیچ مخلوط شدنی با منیت های

خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه را می توان به عنوان محور اصلی بحث نظام موضوعات قلمداد کرد؛ یعنی ما مبلغین هر حرفی که می زنیم، هر سوره ای که می خوانیم و برای دیگران می گوئیم و هر چیزی که در نظام موضوعات مطرح می کنیم، باید شأنی از این خطبه در آن وجود داشته باشد و محور اصلی ارائه محتوا قرار بگیرد. واقعا این خطبه جزء عجایب روزگار است.

خطبه اینطور شروع می شود که: «انتفعوا ببيان الله و اتعظوا بمواعظ الله و اقبلوا نصيحة الله». حضرت ﷺ سه رکن را مطرح می کنند: بیان الله، مواعظ الله و نصيحة الله. درباره اولی می گویند نفع ببرید، درباره دومی موعظه بگیرید، و درباره سومی نصیحت بپذیرید. یعنی در هر نظام تبلیغی، موضوعات آن یا باید از جنس بیان باشد، یا موعظه و یا نصیحت. مخاطب و متکلم باید نصیحتها را قبول کنند، موعظه ها را بپذیرند و از بیانها نیز نفع ببرند. پس اگر جایی سخنرانی کردید، سخنرانی تان باید به این سه قسمت تفکیک شود. البته این سه قسمت ممکن است مجزا نباشند، یعنی فهم مخاطب از مجموع آنها حاصل شود ولی باید هر سه بخش را داشته باشد.

رکن اول بیان الله است یعنی بحث، علمی و تبیینی باشد. بیان، مسائل را واضح کرده و جهل را برطرف می کند. مثلا معنای فلق را طوری بگوئیم که مخاطب قبلا نمی دانسته است. قالبهای بیان را کاری نداریم بلکه مهم خود بیان است که بالتبع برای فرد نفع دارد. یعنی چیزی را یاد می گیرد که

در چند جلسه ای که راجع به بحث تبلیغ صحبت کردیم، سیری را در این باره داشتیم که راجع به معنای تبلیغ و انواع آن، عرصه های تبلیغ و نحوه عملیات، همچنین درباره نظام موضوعات و مسائل صحبت شد و بعد هم نمونه ای از یک مسئله اجتماعی با مثال حمایت از مناطق محروم شهرستان زابل و استان سیستان مطرح گردید. مثال از شهرستان زابل کاملا مسئله محور بود و برای اینکه فضای به سمت بحثی کاربردی برود، آن را مطرح کردیم. وقتی وارد تبلیغ عملیاتی می شویم، با تبلیغ کلامی خیلی فرق دارد. حتی وقتی می خواهید حرفی معمولی هم بزنید، این فضا شرایط مخصوص به خود را دارد که باید با توجه به شرایط آن، شروع به صحبت کرد. در مسائل اجتماعی - مثلا برای ورود پیدا کردن به یک مدرسه و تبلیغ در آنجا - اول باید مشکلاتی که در آنجاست را رصد کرده و نقاط ضعف و قوت را دید. یا مثلا به خوابگاهی می روید، پس اول ببینید مشکل آنجا چیست؟ مثلا آیا وسایل گرمایشی دارند؟ و... اگر از همان اول بروید بگوئید «قل اعوذ برب الناس» و آکنشهای خیلی مثبتی نخواهید دید! یعنی انسان باید اول رابطه ای با آن اقلیم و فضا برقرار کند، بعد مسائلشان را شناسایی کند و بعد هم به سمت موضوعات مرتبط که همان مباحث قرآنی است، برود. در واقع اینطور یک نظام مسائل پیدا می کنیم که مربوط به مخاطبمان و نیازهای واقعی او می شود، که ما باید آن نیازها را در حد کلی اما طبقه بندی شده بشناسیم و نکته دیگر هم ارتباط دادن مسائل با نظام موضوعات است.



شخصی و باید و نباید را از او گرفت.

اینکه امیرالمومنین علیه السلام به این سه رکن، نسبت الله را می دهند (یعنی بیان خدا، موعظه های خدا و نصیحت های خدا) چون این سه در وصف قرآن اند. بعد آنها را در بحث قرآن مطرح می کنند، گویی اگر قرآن را از منظر جریان های هدایتی تفکیک کنیم، این سه مدل را شامل می شود: جریان های بیانی، موعظه ای و نصیحتی. پس هر تبلیغی بر این سه رکن استوار می شود و تقریباً می توان گفت نمی شود تبلیغی از این سه رکن خارج باشد. نتیجه این شد که ما در نظام موضوعاتمان با هر مسئله ای که مواجه می شویم، آن را با سه رکن بیان، موعظه و نصیحت بایستی به خدا وصل کنیم.

حضرت علیه السلام در ادامه می فرمایند: «فان الله قد أعذر الیکم بالجلية واتخذ علیکم الحجة و بین لکم محابه من الاعمال و مکاره منها». خیلی جالب است که یک لف و نشر نامرتب در بیان خطبه دارند.

«قد اعذر الیکم بالجلية» یعنی شما نمی توانید عذر داشته باشید چون به وسیله قرآن، احکام و دستورالعمل های آشکار، جلوی عذر شما را گرفته است. این نشان می دهد مبلغ وقتی راجع به موضوعی کار میکند یا حرف میزند باید وقتی میخواهد به آن نکته دستور دهد، طوری بیان کند که فرد راه بهانه نداشته باشد یعنی باید همانطور که خدا، احکام را «جلیه» آورده است، کاملاً آشکار بگوید.

«واتخذ الیکم الحجة» حجت بیشتر به موعظه ربط دارد، یعنی چیزی را که انسان میداند باید انجام دهد. یعنی هر کسی حجت درونی دارد. مبلغ فقط می تواند دستورالعملها را آشکار کند و حجتها معمولاً درون افراد می روند.

«و بین لکم محابه من الاعمال و مکاره منها» در واقع اعمالی را که انسان دوست دارد یا ناخوش میدارد را خدا تبیین کرده است. این بخش بیشتر مربوط به تبیینهاست. یعنی من از کجا بدانم خدا چه چیزهایی را دوست دارد و چه چیزهایی را دوست ندارد؟ در واقع محلهای رضایت خدا کجاست؟ مبلغ وقتی چیزی را تبیین میکند، علم ایجاد میکند. پس باید علم خودش را متناسب با رضایت خدا و دوری از عدم رضایت او تنظیم کند. مثلاً وقتی سوره فلق را می گوید و علم فلق شناسی دارد و به مخاطب میدهد، استفاده از آن باید متناسب با آنچه خدا دوست دارد و رضایت او را

جلب می کند، باشد.

در ادامه می فرمایند: «لتتبعوا هذه و تتجنبوا هذه» یعنی تبلیغ را به این خاطر انجام می دهید که تبعیت و اجتناب در افراد فعال شود. «فان رسول الله کان يقول ان الجنة حفت بالمکاره و ان النار حفت بالشهوات» پس اگر تبلیغ نکنید چه اتفاقی می افتد؟ اگر تبلیغ نباشد، مبلغ نباشد، مطالب قرآن، بیان و نصیحت و موعظه بروز نیابند، به طور طبیعی انسانها به شهوات گرایش پیدا می کنند. اگر تبلیغ نکنیم برای خودمان و دیگران این اتفاق می افتد که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل قول فرمودند: «ان الجنة حفت بالمکاره» یعنی افراد به طور طبیعی سر از بهشت در نمی آورند چون آن مسیر ناخوشی دارد. «و ان النار حفت بالشهوات» و به طور طبیعی میل به شهوات پیدا می کنند. پس اگر تبلیغ نکنیم اغلب جامعه به شهوات گرایش پیدا می کنند کما اینکه الان هم این وضعیت وجود دارد. یعنی اگر افراد اغلب به سمت شهوات می روند به این خاطر است که بیان الله، نصیحة الله و مواعظ الله ضعیف گفته و اجرا شده است. به همان نسبتی که مردم به سمت شهوات میل پیدا می کنند، در بهره از این سه رکن ضعف وجود دارد.

«واعلموا انه ما من طاعة الله شیئ الا یاتی فی کره و ما من معصية الله شیئ الا یاتی فی شهوة» حضرت با آوردن حرف «الا» ایجاد حصر کرده اند، یعنی بدانید هیچ چیزی از طاعت خدا نیست مگر اینکه در آن یک ناخوشی وجود دارد. مثلاً انسان وقتی می خواهد نماز شب بخواند باید از خواب شیرین بزند یا وقتی می خواهد گناهی نکند، اولش یک شیرینی دارد که باید از آن بگذرد. بنابراین باید تبعیت از طاعات و اجتناب از معصیتها با بیان، موعظه و نصیحت همراه شود، در غیر این صورت افراد به سمت معصیت می روند.

مثلاً اگر نظام کلاسهای تبلیغی، برنامه ریزی نداشته باشد به طور طبیعی جلسه بهم ریخته و بی نظم خواهد بود. چون النار حفت بالشهوات و الجنة حفت بالمکاره، یعنی اصلاً انتظاری غیر از این نباید داشته باشید. این نکات خیلی مهم است. یعنی این خطبه امیرالمومنین علیه السلام ناظر به نظام مسائل و راهکار است. یعنی اگر جایی را بهم ریخته دیدید بدانید طبیعت این است که افراد به سمت تمایلات و خواسته هایشان می روند. پس باید اینجا دیگر حاکمیت خواسته ها نباشد. اگر جایی حاکمیت

خواسته های درونی اشخاص جاری بود، از شهوات است. باید حاکمیت خواسته خدا جاری باشد.

شما در یک فضایی که مشکلات جانبی ندارید، می توانید واقعا عملیات بکنید و عملیات را به عنوان مانور انجام دهید. ان شاء الله وقتی در این مانور سرافراز بودید، جاهای دیگر هم برایتان مانور جور می کنیم! برای مانور اول، اصلاح یک معضل یا یک مشکل که در مدرسه قرآن شکل گرفته و به شکل تصادفی هم نیست، را در نظر بگیرید. یعنی شما بر اساس یک منطق، علم و مدیریت اسلامی بیایید و یک مسئله را باز کنید. بعد بر اساس سه رکن فوق الذکر آن را پارتیشن بندی کنید که مثلاً این قسمت، منطقه نصیحت، موعظه یا بیان است. بر این اساس این منطقه بایستی حکمش اینگونه شود، جای دیگر بنابر حکم دیگر فلانطور شود و... بیایید ببینیم بر اساس یک ساختار، معضلات مدرسه قرآن را در عمل -و نه در ذهن- آیا می توان حل کرد؟ یعنی آیا حرف هایی که می زنیم تئوری محض است یا در بیرون هم کاربرد دارد؟ و کاربردش را با جانمان مشاهده کنیم.

اولین برخورد با معضلات، نینداختن اشکال به گردن دیگران است که معنای موعظه می باشد. یعنی هر کسی که بپرسد چرا مسئولان بی توجه اند؟ خلاف موعظه عمل کرده است. چون موعظه، امری درونی است. یعنی اولین کاری که می کند، فرد مختصات خودش و آن مشکل را نگاه می کند. نه اینکه نگاه کند چرا کس دیگری فلان کار را کرد؟ بلکه فرد از خودش می پرسد من اگر چه کاری می کردم، این وضعیت بهتر می شد و الان چه کاری کنم که وضعیت بهتر شود؟ پس حال موعظه، خود را مسئول دیدن و کشف مسئولیت درونی است. و هر کدام از این سه رکن، یک حالی دارند. حال بیان، اتکای به علم و کشف حقیقت علمی است. یعنی فرد برای مراجعه به عالم سوق می یابد. و رکن سوم درباره نصیحت، بر اساس کشف نظام امامت است. کشف نظام امامت یعنی اینکه انسان تبعیت از اعلم من وجه خود را بپذیرد و تابع او باشد. در مسائل اجتهاد نکند و تابع باشد، البته من وجه آن علم. یعنی اگر یک نفر در موضوعی علمش بیشتر بود، او را بپذیرد و بپذیرد کسی بالاتر از او هست و از او تبعیت کند. خاصیت نصیحت این است که در نظام امامت تعریف می شود و امام هم می تواند نصیحت بشود. شما می توانید یک امام را

نصیحت کنید چون می‌توانید توسط امام مأموریتی بگیرید که از آن وجه علمتان بیشتر شود. یکی از خصوصیات که برای حضرت قمر بنی‌هاشم (علیه السلام) در زیارتنامه‌شان آمده اینکه ایشان نصیحت‌کننده امامشان بودند. اساسا یکی از ویژگی‌های مومن، نصیحت کردن امام است. یعنی فرد راجع به یک مسئله تحقیق کرده و در آن باره بیشتر می‌داند پس بقیه بایستی تابع باشند و لازم نیست تجربه او را تکرار کنند.

پس تا الان معلوم شد که در مواجهه با هر مسئله اول باید آن را بشکافیم و بعد از سه حیثیت آن را مطالعه کنیم. از حیثیت علم (یعنی بررسی معضلات از نظر علمی)، از حیثیت مسئولیت و از حیثیت تبعیت و تابعیت بررسی شود. این سه رکن واقعا دارای حصر هستند. به طوری که برای علم مدیریت اسلامی، قابلیت تبدیل به نظریه را دارند و می‌توان این نظریه را به جهان اعلام کرد. نظام مدیریت اسلامی بر مبنای نظر امیرالمومنین (علیه السلام) روی این سه پایگاه بنا می‌شود.

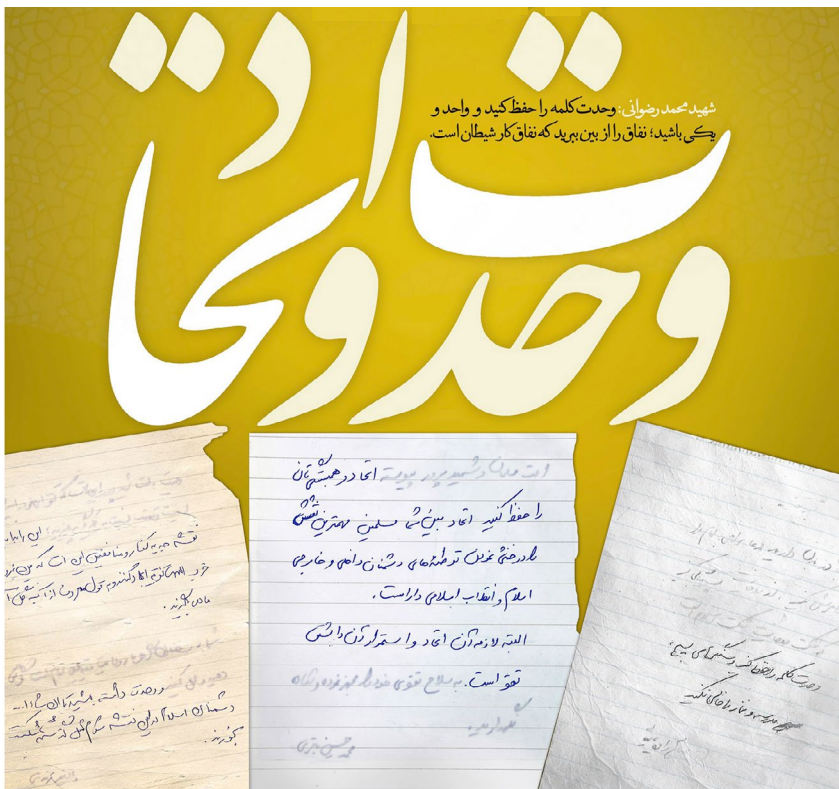
نظام نصیحت، نظام خاصی است که باید تبیین شود. یعنی ما الان از چه کسی باید حرف شنوی داشته باشیم؟ چگونه این شاخه یا جریان پایین می‌آید؟ چگونه آن را به بالادست وصل کنیم؟ بعد به یک سری موانع وجودی می‌رسیم. مثلا اینکه برای ما تعریف نشده است که یک نفر بالاتر از ما باشد. اصلا بعضی وقت‌ها بدمان می‌آید که یک نفر بالاتر از ما باشد، چه برسد به اینکه بخواهیم حرفش را گوش دهیم و تابعش باشیم! باید بدانیم که اگر جریان نصیحت از نظام اخوت و برادری شروع نشود و بالا نرود، در بالادست آن، نظام امامت هم شکل نمی‌گیرد. یعنی بایستی در جمع ابتدائا نظام برادری (اخوت) متولد شود، نه پدری (ابوت). چون در یک نظام دارای مراتب، بعد از برادری به پدری هم می‌رسد و اصلا نمی‌شود که غیر از این اتفاق بیفتد. یعنی در جمع خودمان اعلام می‌کنیم که هر کسی بالاتر از خودش را تعیین کند و خود را ملزم کند که از او در آن جهت که بالاتر است، تبعیت کند. و هر کسی هم از یک جهتی بالاتر می‌شود.

هر فرد باید دوستان و برادران خود را بشناسد و بداند که با حق چند درصد زاویه دارند تا بدانند چند درصد قابلیت تبعیت شدن را می‌توانند داشته باشند. آن شخصی که با حق هیچ زاویه‌ای

ندارد را می‌توان صد در صد تبعیت کرد که چنین فردی، ناصح امین و قابل اعتماد است. اما دیگری ممکن است نصیحت‌اش در حد ۳۰ درصد باشد و همین قدر قابلیت تبعیت داشته باشد. در ۷۰ درصدی که مثلا عیب طعنه زدن، پرچانگی، غیبت و... را دارد از او تبعیت نمی‌کنم و نزدیکش نمی‌شوم تا من هم دچار نشوم اما در بخشی که او از من بالاتر است تابع اویم. در این حالت، همه یک پله بالا می‌روند. یعنی نظام امامت و پدری امام زمان (علیه السلام) اینگونه در بین مومنین جریان می‌یابد. اصل اشکال در جمع‌ها به خاطر نقص در ساختار امامت اتفاق می‌افتد. راجع به این موضوع فکر کنید و ببینید دوستان اطرافتان چه وجوه و امتیازاتی دارند که شما می‌توانید تابعشان باشید؟

مثال نظام امامت را در موقعیت جنگی می‌توان زد. مثلا در یک محور عملیاتی، فرمانده لشکر و معاونتهای او شهید می‌شوند. حالا برای ادامه عملیات باید چه کرد و از چه کسی پیروی کرد؟ تا انتهای نفرات لشکر که جایگزین فرماندهی تعیین نشده است پس چه کسی فرمانده است؟ مثلا پیشنهاد می‌شود باید یکی از بین‌شان انتخاب شود و همه امامت او را قبول کنند و جلو بروند. اما اگر در این موقعیت سه نفر گفتند که من می‌خواهم فرمانده شوم، باید چه کرد؟ نظام جمع باید به

گونه‌ای چیده شود که تا اولویت آخر مشخص باشد و اخوت هم بین‌شان وجود داشته باشد. خداوند در این باره در قرآن به پیامبر فرموده‌اند که: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بَوَاحِدَةً أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ (سوره سبأ، آیه ۴۶). یعنی بگو من می‌خواهم تنها یک نصیحت به شما کنم و واعظ هستم که دوتایی یا فردی برای خدا قیام کنید. یعنی باید دو تا دو تا به هم وصل باشید. به صورتی که در مثال فوق اگر از آن گردان، فقط دو نفر ماند، یکی‌شان امام باشد. به این نظام امامت می‌گویند که چقدر هم پویاست. البته این نکات در احکام فقهی هم هست. مثلا در احکام نماز جماعت، اگر اتفاقی برای امام جماعت بیفتد و مثلا سگته کند، دو نفر که به او رسیدگی کردند و از صف خارج شدند، بقیه باید نماز را به پایان برسانند و نباید نماز بهم بخورد. یک نفر از صف اول باید جلو بیاید و نماز ادامه پیدا کند. که در احکام از قبل تعیین شده، آن چه کسی باشد. نه می‌شود همه بیایند و نه اینکه هیچ کس جلو نیاید. این مشکل جمع‌های ماست که یا همه هستند یا هیچ کس نیست! اصولا مشارکت همگانی در نظام امامت شکل می‌گیرد، نه اینکه یک جایی در جمع بیش از حد پر باشد اما جای دیگر کمبود باشد.





یادداشت علمی

چگونه می شود در معرض کار خیر قرار بگیریم؟

== سارا شهیدزاده

کارهایی را مطمئنیم که باید صورت گیرند؟

۲. تصمیم بگیریم که آن کارها را با اهمال کاری انجام ندهیم و از انجام به موقع و درست همانها دریغ نکنیم.

این دو مرحله انسان را از اضطراب نرسیدن ها و نشدن ها نجات داده و به سعادت و توفیق انجام بسیاری از امور می رساند و نهایت این مسیر، رضایتی است که ماحصل سعی انسان در دنیا است، ان شاء الله.



اتحاد و وحدت کلمه در میان مسلمانان و امت اسلام
با یک نگاه و در میان ملت های مسلمان در هر کشوری
اتحاد میان مردم کشور و ابعاد گوناگون این ملت ها مهم است.
مقام معظم رهبری

خیرهایی در دنیا وجود دارد که اگر در معرض آنها قرار می گرفتیم در دنیا و آخرت وضع مان بهتر می شد. اینکه چرا در معرضمان نیستند و ما موفق به انجام آنها نمی شویم دلایل بسیاری می تواند داشته باشد:

- بعضی از کارها را انجام نمی دهیم چون ایده ای برای آن نداریم.
- بعضی از کارها را انجام نمی دهیم چون در معرض آن کارها نیستیم.
- بعضی از کارها را انجام نمی دهیم چون اسباب انجام دادن آنها را نداریم.
- بعضی از کارها را انجام نمی دهیم چون مانع بر سر راه انجام آنها وجود دارد.
- بعضی از کارها را انجام نمی دهیم چون انجام دادن آنها برایمان سخت است.
- بعضی از کارها را انجام نمی دهیم چون علم لازم به آنها را نداریم.
- بعضی کارها را به خاطر اینکه بزرگ هستند، انجام نمی دهیم.
- بعضی کارها را به خاطر اینکه کوچک هستند، انجام نمی دهیم.
- بعضی از کارها را به خاطر اینکه دیگران در حال انجام آن هستند، انجام نمی دهیم.

- و ...

این اتفاق - که انجام نشدن بسیاری از کارهاست - در انسان اضطراب ایجاد می کند. اضطراب نشانه این است که اینجا دنیا و محل عمل و تزامم است. انسان باید ویژگی های دنیا را لحاظ کند تا بتواند به اموراتش برسد. به راستی برای این مهم باید چه کرد؟ چگونه می توان از استیصال انجام ندادن ها و نشدن ها خلاص شد؟ در این آشفتگی، تنها یک عامل می تواند بین برنامه های ما و عمل هایمان وحدت ایجاد نماید و آن این قانون است که:

«هر کسی هر کاری را که خدا گفته است، انجام دهد تا به واسطه اضطرابش برای رسیدن به خیرهای دیگر، در معرض همان خیرهایی قرار گیرد که باید قرار می گرفت. این خیرها در برنامه اش قرار خواهند گرفت و دیگر می تواند آنها را به ظهور برساند.»

حال باید چه کار کنیم؟

۱. آن کاری را که می دانیم باید انجام دهیم، را انجام دهیم. مثلاً اینکه چه کارهایی را باید در زندگی انجام دهیم؟ در روز، هفته، ماه، چه برنامه ها و